



سیطره حبس گرایی و رویای حبس زدایی در سیاست کیفری ایران (مطالعه موردی حوزه قضایی شهر کرمان)

حسین پورمحمی آبادی^۱
دکتر داریوش بوستانی^۲
دکتر سعید قماش^۳ ✉

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۱۲

چکیده

امروزه سیاست کاهش جمعیت کیفری زندانیان یکی از اولویت‌های کشورهای مختلف دنیا از جمله ایران است. بر این اساس، پژوهش حاضر با رویکرد امیک و تفسیری و بهره‌گیری از روش شناسی کیفی گراند تئوری، به بررسی شرایط و راهبردهای سیاست زندان زدایی پرداخته است. بیست و یک نفر از قضات شهر کرمان، به عنوان مشارکت کننده در این پژوهش مشارکت کردند. قضات با روش نمونه‌گیری هدفمند و معیار اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها با تکنیک مصاحبه عمیق جمع‌آوری گردید. در نهایت، تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده، منجر به خلق چهار مقوله و یک مقوله هسته شد. مقولات عبارتند از: راه هموار حبس گرایی، تناقض درون سازمانی، اجتماع قوا در قاضی و نواقص تقنینی حبس‌زا. مقوله هسته نیز عبارت است از: سیطره حبس گرایی در سیاست کیفری ایران.

واژگان کلیدی: حبس گرایی، حبس زدایی، قضات، نظام عدالت کیفری، نظریه زمینه‌ای.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه کاشان

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۳. استادیار گروه حقوق دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)

مقدمه

اگر چه قانون گذار جمهوری اسلامی ایران، متأثر از رویکردهای دین اسلام^۱ و تأکیدهای بین‌المللی، البته با فاصله چند دهه‌ای از کشورهای پیش رو، تأسیسات کاهنده جمعیت کیفری زندانیان را در قوانین کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، پیش‌بینی کرده است^۲ تا به اهداف نظام عدالت کیفری دست یابد اما یافته‌های نظری پژوهشگران، موفقیت زندان زدایی در ایران را به جهت وجود موانع پیش روی آن با توجه به فرهنگ حبس‌گرای ایرانیان و شیوه نگارش قانون، مورد تردید قرار داده‌اند (مرادی دالوند، ۱۳۹۴؛ منصورآبادی و کونانی، ۱۳۸۹). از آنجا که ازدیاد جمعیت کیفری زندان‌ها، یک واقعیت اجتماعی است و همچون تمام واقعیت‌های اجتماعی، مبتنی بر یکسری معانی است و در یک کنش متقابل نمادین، توسط کنشگران به‌ویژه کنشگران دستگاه عدالت کیفری خلق می‌گردد؛ پژوهش حاضر، سعی دارد تا با مطالعه دیدگاه این کنشگران، تورم جمعیت کیفری زندانیان را از درون به جای بیرون، بررسی کند. این رویکرد، که یکی از ملاک‌های اساسی در تحقیقات کیفی است، وجه متمایز این پژوهش، از پژوهش‌های نظری پیش گفته است. لذا، هدف، درک و فهم معنایی است که مقام قضایی به کنش خود می‌دهد و متکی بر این معناسازی قواعد کنش بین او و دیگر کنشگران شکل می‌گیرد. بنابراین، موضوع اصلی پژوهش، این است که زندان و جمعیت کیفری زندان‌ها چه جایگاهی در نظام معانی ذهنی قضات دارد، زیرا در ضمن توجه به نظام معانی ذهنی قضات است که می‌توان بررسی کرد که چنین تأسیساتی تا چه حد، عملیاتی و اجرایی خواهند شد.

نگاهی گذرا به تجربه جریان اصلاح زندان‌ها که قریب ۳۰ سال پیش در کشورهای غربی متأثر از اقدام‌های سازمان ملل متحد و شورای اروپا آغاز شده است، نشان می‌دهد که توجه به این موضوع مهم در تاریخ تحولات کیفر زندان، دارای سابقه است. از آنجا که هدف اصلاحات مذکور، گنجاندن فنون نوین در یک نظام قدیمی بود که آمادگی کافی برای پذیرش آن را نداشت و حتی خطر بر هم ریختن چهارچوب سنتی آن را در برداشت، لذا بیشتر مقامات زندان با این اصلاحات نوین، مخالفت ورزیدند و فوائد و مناسبت آن‌ها را مورد اعتراض قرار دادند حتی قضات نیز کمتر از آنان با این اصلاحات مخالف نبودند. در هر صورت این مخالفت‌ها در کنار سایر عوامل، موجب شد تا بازپروری اجتماعی و اصلاح مجرمان، چه در ایالات متحده و چه در اروپا و چه در کشورهای اسکاندیناوی تقریباً مردود شناخته شود (آنسل، ۱۳۹۱: ۹۲ و ۹۳؛ نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱ الف: ۲۶-).

۱. جهت مطالعه بیشتر ر.ک به قسمت ۲-۵-۳ مقاله حاضر

۲. همانند تأسیسات موضوع مواد ۳۹؛ ۴۰ تا ۴۵؛ ۵۶ و ۵۷ و ۶۴ تا ۸۷ در قانون مجازات اسلامی و نهادهای موضوع مواد ۸۲ و ۸۳، ۷۹، ۸۰ و ۸۱ در قانون آیین دادرسی کیفری.

۲۲). بنابراین می‌توان گفت که نظام معانی ذهنی قضات در خصوص مجازات زندان و جمعیت کیفری زندان‌ها از چنان اهمیتی برخوردار است که بی‌توجهی به آن می‌تواند حتی به شکست سیاست کیفری یک کشور منتهی شود. بر همین اساس، پژوهش حاضر با مشارکت قضات حوزه قضایی شهر کرمان انجام شده است زیرا آشنایی محقق با میدان پژوهش و برقراری ارتباط عمیق و سازنده با مشارکت‌کنندگان از لوازم اساسی انجام مصاحبه‌های با کیفیت و تحصیل داده‌های غنی در پژوهش‌های کیفی است. البته وضعیت جمعیت کیفری زندانیان استان کرمان نیز ضرورت چنین پژوهشی را دوچندان می‌سازد. بنابر گفته‌ی رییس کل دادگستری استان کرمان، اگر در کشور در قبال هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، ۲۹۰ نفر زندانی وجود دارد، در کرمان، این نرخ به ۴۳۰ نفر می‌رسد.^۱ لذا در این پژوهش، با تأکید بر اهمیت موصوف، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که معانی ذهنی^۲ قضات حوزه قضایی شهر کرمان در خصوص آراء منتهی به زندان چگونه است و تأسیسات قانونی کاهنده جمعیت کیفری زندانیان چه جایگاهی در نظام معانی ذهنی آنان دارد؟ بنابراین، کنشگران دستگاه عدالت کیفری^۳، در پژوهش حاضر، مشارکت خواهند داشت و داده‌های حاصل از مصاحبه عمقی با آنان، اساس تحقیق را تشکیل خواهد داد. باتوجه به موارد مذکور، پژوهش حاضر، تأملی نوین در خصوص ازدیاد جمعیت کیفری زندانیان، محسوب می‌شود.

۱. این خبر در درگاه اینترنتی خبرگزاری ایسنا به نشانی: <http://www.isna.ir/news/95040113800> بارگذاری شده است.
 ۲. مطالعه واقعیت از درون به جای بیرون، یکی از ملاک‌های اساسی در تحقیقات کیفی است. این معیار، باعث اصالت درون به جای بیرون، اصالت ذهنیت به جای عینیت و اصالت دیدگاه افراد مورد مطالعه به جای دیدگاه محقق می‌شود (ایمان، ۱۳۹۳: ۱۵۲). نگرستن به پدیده‌ها، کنش‌ها، هنجارها و دیگر موارد، از دیدگاه افرادی که مورد مطالعه قرار می‌گیرند، با مبانی فلسفی روش‌شناسی کیفی تحقیق همخوانی دارد؛ چون انسان خالق زندگی و دنیای اجتماعی خود است و به همین لحاظ او قادر است رخدادها، وقایع، هنجارها و ارزش‌های موجود در این زندگی را توصیف کند (همان: ۱۷۰). بر این اساس منظور از معانی ذهنی، معنایی است که فرد مورد مطالعه به کنش خود می‌دهد و متکی بر این معنا سازی، قواعد و ضوابط کنش بین او و دیگر کنشگران شکل می‌گیرد. در این حالت، محقق از قبل نمی‌داند که چه معنایی وجود دارد و صرفاً از طریق کشف و ورود عمیق و پر مایه به کنش، آن معنا را به طریق علمی به منصف ظهور می‌رساند تا دیگران نیز همانند کنشگران آن معنا را فهم کنند. بنابراین، در سیستم معانی ذهنی، تجربه‌ها و تفسیر تجربه‌ها و در نهایت موضع‌گیری کنشگر در مقابل رخدادهایی که با آن روبه‌رو می‌شود، وجود دارد. با توصیف دقیق این سیستم، محقق به معنایی که افراد مورد مطالعه به کنش و دنیای اجتماعی خود الصاق می‌کنند، دست می‌یابد (همان: ۱۵۴).

۳. لازم است که مفهوم کنشگر را در ضمن بیان اصطلاح کنش متقابل نمادین که یکی از بنیان‌های فکری روش‌شناسی کیفی است، توضیح دهیم. کنش متقابل، مستلزم فرایندی مستمر از تفسیر متقابل نسبت به ماهیت شرایط و موقعیت‌هایی است که در آن قرار داریم و همچنین تصویری که از واکنش نسبت به اعمال خود پیدا می‌کنیم (همان: ۱۶۳). بلومر (۱۹۶۹: ۲) این تصور و باز نمود کلی که افراد از زندگی اجتماعی پیدا می‌نمایند را در سه قضیه کلی مطرح کرده است: الف- انسان‌ها بر اساس معنایی که از اشیاء دریافت می‌کنند، با آن‌ها وارد کنش می‌شوند. ب- معنای این اشیاء، ناشی از کنش و تعامل اجتماعی است که انسان با هم نوعان خویش دارد. ج- این معانی زمانی که در برخورد با اشیاء به کار گرفته می‌شوند، از سوی کنشگر دستکاری،

بی شک، نتایج چنین پژوهشی برای سیاست‌گذاران کیفری^۱ جمهوری اسلامی ایران (به ویژه قوای قضاییه و مقننه) بسیار مفید خواهد بود زیرا نظام معانی ذهنی قضات در خصوص زندان را به شکلی کاملاً جدید و علمی به آنان ارائه می‌دهد تا بر اساس آن بتوانند به اصلاح قوانین، مواد آموزشی کارآموزان قضایی و قضات و سایر ساختارهای زیر مجموعه سیاست کیفری اقدام کنند.

۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر، از نوع کاربردی است و به لحاظ روش شناسی، کیفی بوده و بر اساس نظریه زمینه‌ای طراحی شده است. محقق در نظریه زمینه‌ای به دنبال خلق نظریه در بررسی و مطالعه کسانی است که در فرایند کنش یا تعامل مشابه‌ای درگیرند. آنچه در این روش اهمیت دارد، داده‌ها هستند. در واقع نکته مهم و کلیدی در نظریه‌سازی این است که نظریه از خارج به یک تحقیق تحمیل نمی‌شود، بلکه تولید شده یا متکی بر داده‌های اخذ شده از مشارکت کنندگان است که فرایندی را تجربه کرده‌اند (Strauss & corbin, 1998). از این توضیحات، استراتژی پژوهش نیز آشکار می‌شود که عبارت است از استراتژی استقفا‌می.

۱.۱. میدان تحقیق و مشارکت کنندگان

مشارکت کنندگان تحقیق، بیست و یک نفر از قضات دادگاه‌های کیفری یک و دو، دادسرای عمومی و دادگاه تجدید نظر استان حوزه قضایی شهر کرمان می‌باشند که بر اساس دو راهبرد نمونه‌گیری

بازبینی، اصلاح و تفسیر می‌شوند. قضیه سوم وی، برای محققان کیفی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا این قضیه بر تفسیر کنشگران و ساخت و سازهای با معنا تأکید دارد. در فرایند تفسیر، کنشگران اجتماعی کنش‌های خود را ساختارمند می‌کنند (BLUMER, 1962:188) و بر این اساس، دنیای اجتماعی با معنای خود را می‌سازند. لذا برای کسب دانش از دنیای اجتماعی کنشگران، چاره‌ای جز رجوع به مبانی و تفسیر کنشگران نیست و لازم است که این دنیا، از زاویه دید کنشگران تعریف شود. البته لازم به ذکر است که اگر چه انسان بر اساس خلاقیت به ساخت جهان اجتماعی می‌پردازد، و پوی خلاقیت به عنوان توانمندی انسان در شرایط تعاملی و کنش متقابل ظهور می‌کند. بنابراین، خلق واقعیت نیز محصول کنش متقابل است (ایمان، پیشین: ۱۵۱). بر این اساس، منظور از کنشگران اجتماعی، انسان‌ها هستند که واقعیت‌های اجتماعی را خلق می‌کنند (MATZA, 1969:8) و تعریف واقعیت اجتماعی نزد خالق آن می‌باشد (ایمان، پیشین: ۲۱۰). بنابراین چون جمعیت کیفری زندان‌ها یک واقعیت اجتماعی است، همچون تمام واقعیت‌های اجتماعی، مبتنی بر یکسری معانی و در یک کنش متقابل نمادین، توسط کنشگران به ویژه کنشگران دستگاه عدالت کیفری خلق شده است. هدف این تحقیق، کشف معنا و قواعد این کنش است. یعنی درک و فهم معنایی که مقام قضایی به کنش خود می‌دهد و متکی بر این معنا سازی قواعد کنش بین او و دیگر کنشگران شکل می‌گیرد. بر همین اساس منظور از کنشگران نظام عدالت کیفری، قضات حوزه قضایی شهر کرمان هستند که به عنوان مشارکت‌کننده در این پژوهش همکاری می‌کنند.

1. penal policy- makers

هدفمند یعنی حداکثر نوسان و گلوله برفی انتخاب شده اند. حداکثر نوسان یعنی انتخاب مواردی اندک اما با بیشترین تنوع، تا بدین وسیله دامنه نوسانات و تفاوت در میدان آشکار شود؛ در نمونه گیری گلوله برفی نیز از مشارکت کنندگان پرسیده می شود که مشارکت کننده بعدی که پیرامون مقوله یا مفهوم مدنظر اطلاع دارد چه کسی است (فلیک، ۱۳۸۷). بر حسب نمونه گیری بر اساس حداکثر نوسان، مشارکت کنندگان از تنوع زیادی برخوردارند. آن ها از مراجع قضایی کیفی گوناگون انتخاب شده اند، همچنین از سنین پایین و افراد مسن، قضات خانم و آقا، نمونه گیری به عمل آمده است. از طریق فرایند گردآوری داده برای نظریه پردازی، تحلیلگر به طور همزمان داده ها را گردآوری، کد گذاری و تحلیل می کند و تصمیم می گیرد چه داده هایی را گردآوری کند و در کجا به دنبال آن بگردد، در حالی که به تدوین نظریه می پردازد (Glaser & Strauss, 1967: 45).

۲.۱. ابزار جمع آوری اطلاعات

در این تحقیق برای گردآوری داده ها از مصاحبه عمیق استفاده شده است. مصاحبه عمیق را به گفتگوی حداقل دو نفره ای که بر اساس هدف معینی و به منظور کسب اطلاعات معینی توسط مصاحبه گر شروع شده و متمرکز بر محتوایی است که توسط اهداف تحقیق مشخص شده است، تعریف کرده اند (دلاور، ۱۳۹۳). این مصاحبه انعطاف پذیر بوده و به مصاحبه کننده اجازه می دهد تا فراتر از مشخصه های برنامه مصاحبه پیش برود. مصاحبه با مشارکت کنندگان در چند مرحله و از چهل و پنج دقیقه تا یک ساعت و نیم به طول انجامیده است. ارتباط محقق با مشارکت کنندگان نیز در طول پژوهش برقرار بود تا به هنگام نیاز برای حصول اعتبار و همچنین اشباع نظری به آنها مراجعه گردد. سه نوع مصاحبه کیفی و عمیق، محور جمع آوری داده ها قرار گرفت که عبارتند از: مصاحبه گفتمانی غیررسمی، رویکرد راهنمای عمومی مصاحبه و مصاحبه باز استاندارد (گال و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۵). بر این اساس، در تحقیق حاضر هر سه رویکرد پیشنهادی پاتن به ترتیب زیر استفاده شد: در آغاز کار برای دستیابی به مفاهیم و مقوله های اولیه آشکار شدند، با استفاده از روش راهنمای عمومی مصاحبه، مقوله ها و مفاهیم در فرایند مصاحبه پیگیری شدند. سرانجام بعد از این که خطوط کلی مصاحبه ها به وسیله مفاهیم و مقوله ها شکل گرفتند، پرسش ها بازطراحی و این فرایند تا مرحله اشباع نظری ادامه یافت. اشباع نظری معیاری است برای تعیین تعداد نمونه ها که بر اساس آن محقق تا جایی مصاحبه ها را ادامه می دهد که پاسخ به پرسش های عمده تحقیق اشباع شده یا داده های جدیدی در فرایند گردآوری داده ها تولید نشود. این فرایند را نمونه گیری نظری می -

خوانند که یکی از انواع روش های نمونه گیری غیر احتمالی است (حبیبی، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۱) و به دنبال نمونه گیری هدفمند می آید.

۳.۱. تجزیه و تحلیل داده ها

در روش نظریه زمینه‌ای، سه شیوه کدگذاری وجود دارد: ۱- کدگذاری باز ۲- کدگذاری محوری و ۳- کدگذاری گزینشی. محقق، در تدوین نظریه زمینه‌ای، با کدگذاری باز شروع می‌کند. کدگذاری باز به دنبال آن است که داده‌ها و پدیده‌ها را در قالب مفاهیم عرضه کند. عبارت‌ها یا گزاره‌ها بر اساس واحدهای معنایی دسته‌بندی می‌شوند تا مفاهیم به آن‌ها الصاق شوند (Strauss & Corbin, op. cit). در مرحله بعد کدهای به دست آمده از کدگذاری باز که مستقیم به پرسش تحقیق مربوط می‌شوند دسته بندی یا مقوله بندی می‌شوند. مقوله‌های به دست آمده مجدد به کدهایی مرتبط می‌شوند که انتزاعی‌تر از کدهای مرحله اول هستند (حبیبی، پیشین: ۶۶). در واقع کدگذاری محوری، فرایند مرتبط کردن مقوله‌های فرعی به مقوله‌های اصلی‌تر را شامل می‌شود. کدگذاری گزینشی که سومین مرحله کدگذاری است، کدگذاری محوری را در سطحی انتزاعی‌تر ادامه می‌دهد. در این مرحله شکل گیری و پیوند هر دسته بندی با سایر گروه‌ها تشریح می‌شود (فلیک، پیشین). در این مرحله که بسیار حساس است، محقق باید کامل با داده‌ها ارتباط برقرار کند، رابطه‌ها و پیوندهای میان مقولات را درک و پالایش کند تا در نهایت نظریه مورد نظر استخراج شود.

۴.۱. اعتماد پذیری

برای رسیدن به قابلیت اعتماد از سه تکنیک استفاده شده است: ۱- ارزیابی توسط اعضا؛ از مشارکت کنندگان درخواست شد تا یافته‌های نهایی را بررسی و دیدگاه خود را بیان کنند ۲- مقایسه تحلیلی؛ طی آن به داده‌های خام رجوع و با ساخت بندی نظریه مقایسه به عمل آمد و ۳- استفاده از روش ممیزی؛ که طی آن چند متخصص و روش شناس کیفی روند کدگذاری، مفهوم سازی و استخراج مقولات را بازبینی و بازرسی کردند.

۲. یافته‌های پژوهش

به طور کلی پس از جمع‌آوری و تحلیل مصاحبه‌ها، چهار مقوله به شرح زیر استخراج شد: راه هموار حبس‌گرایی، تناقض درون سازمانی، اجتماع قوا در قاضی و نواقص تقنینی حبس‌زا. در ادامه هر یک از مقولات مطرح و سپس توصیف مقولات به همراه نقل قول‌ها ارائه می‌شود.

۱.۲. راه هموار حبس گرایی

یکی از مقولاتی که بسیاری از مشارکت کنندگان به آن اشاره داشتند، هموار بودن راه صدور و اجرای آراء منتهی به زندان در مقایسه با حبس زدایی است. زمینه های این هموار بودن را از منظر مشارکت کنندگان به صورت مجزا بررسی خواهیم کرد.

۱.۱.۲. بسترهای قضایی حبس زا

از نظر قضات، بسترهای موجود در دستگاه قضایی و آثار غیرقابل انکار آن‌ها، موجب می‌شود تا مجازات حبس به مراتب مطلوب‌تر و خوشایندتر از نهادهای حبس زدا باشد. آنان، حجم بالای پرونده‌ها و کمی گرایی را از مهم‌ترین بسترهای موصوف برشمردند. دو چالش به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر که به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های قضات تبدیل شده‌اند. قاضی‌ای که باید دادرسی عادلانه و قناعت وجدان، تنها دغدغه‌اش باشد، بیشتر نگران مثبت بودن آمار رسیدگی هایش است و این سیاست، همچون تیغی بر پای قضات، مجال راه رفتن در مسیر عدالت منصفانه را از آنان گرفته است. کاهش دقت در رسیدگی‌ها، استرس زا شدن قضاوت، افزایش اشتباهات قضایی و بسیاری از معضلات دیگر، تنها گوشه‌ای از مصائب ناگوار بسترهای مورد بحث می‌باشند.

مشارکت کننده «ج» در این خصوص بیان داشتند: «برای صدور مجازات‌های جایگزین حبس نیاز به احراز شرایط^۱ است و چون احراز شرایط سخت می‌باشد بسیاری از قضات به سمت این مجازات‌ها نمی‌روند و حبس را ترجیح می‌دهند.» ایشان از حجم بالای پرونده‌ها، به عنوان یکی از زمینه های مهمی که احراز شرایط را سخت می‌کند، یاد کردند.

علاوه بر ایشان، مشارکت کننده «الف» نیز حجم بالای پرونده‌ها را مانعی مهم بر سر راه فردی کردن مسئولیت کیفری و مجازات‌ها معرفی کردند. این مشارکت کننده در خصوص تأثیر حجم پرونده‌ها بر فردی کردن مسئولیت کیفری بیان داشتند: «با توجه به مشکلات زیرساختی که در سیستم قضایی وجود دارد به ویژه حجم بالای پرونده‌های کیفری، قاضی نمی‌تواند با فراغت بالا و با دقت به احراز عناصر جرم و اثبات مجرمیت بپردازد لذا موجبات افزایش جمعیت کیفری فراهم خواهد شد.» ایشان در مورد تأثیر حجم پرونده‌ها بر فردی کردن مجازات نیز معتقد بودند که: «با حجم بالای پرونده‌های کیفری، قاضی نمی‌تواند با فراغت بالا و با دقت، فردی کردن مجازات مجرم

۱. این شرایط به موجب نص صریح ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده اند. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «مجازات های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.»

را انجام دهد. زیرا در این حالت توجه به وضعیت مجرم و سابقه کیفری او برای تعیین بهترین مجازات در دستور کار قاضی قرار دارد.»

همین مشارکت کننده یکی از نمودهای بارز تأثیر حجم پرونده ها بر صدور آراء منتهی به زندان را اظهار نظر تشریفاتی در خصوص قرار تأمین منتهی به بازداشت، معرفی کردند: «زمان‌های پیش بینی شده در ماده ۲۴۲ ق.آ.د.ک رعایت می‌شود و پرونده‌ها به موقع برای اظهار نظر و ابقا یا فک یا تخفیف قرار به نظر قاضی می‌رسد اما اکثر قضات به صورت تشریفاتی اظهار نظر می‌کنند. یعنی بدون بررسی مجدد برای این که ببینند آیا دلایل اولیه مبنی بر لزوم قرار بازداشت موقت برای متهم کماکان باقی است یا خیر، قرار را ابقا می‌کنند.»

نظام قضایی کشور برای رفع مشکلات فراوان ناشی از حجم بالای پرونده‌ها، سیاست کمی‌گرایی را اتخاذ کرده است که بر مبنای آن، ملاک عملکرد مثبت قضات، آمار مثبت آنان در رسیدگی به پرونده‌ها است. منظور از آمار مثبت این است که تعداد پرونده‌های رسیدگی شده در یک مرجع قضایی از تعداد پرونده‌های ورودی آن، بیشتر باشد. سیاست کمی‌گرایی به صراحت توسط مشارکت کننده "ج"، مطرح گردید. ایشان در این باره گفتند: «در حال حاضر ملاک عملکرد مثبت قضات، مثبت بودن آمار آنان با توجه به پرونده های ورودی و خروجی است.»

مشارکت کننده "الف" در راستای نفی این سیاست بیان داشتند: «می‌بینیم که قاضی در رأیی که صادر کرده است و باید بیانگر تمامی عناصر جرم و دلایل مثبت آن باشد به گونه‌ای که چکیده-ای از ماحصل بررسی‌های پرونده را نشان دهد، تعارض آشکار در انشاء دارد و صدر و ذیل رأی وی با هم نمی‌خواند این به دلیل کمی‌گرایی و عدم دقت در کار ماهوی است.»

معضل حجم بالای پرونده‌ها و کمی‌گرایی، صرفاً دغدغه مراجع رسیدگی و صدور حکم نمی‌باشد بلکه بنابر نظر مشارکت کننده "ح"، دغدغه‌ای تأثیرگذار برای قضات اجرای احکام نیز محسوب می‌شود: «قضات اجرای احکام چندان با مجازات‌های جایگزین موافق نمی‌باشند زیرا حجم پرونده‌ها به خودی خود بالا است حال شما فکر کنید که قاضی، مجازات های اجتماعی را مورد حکم قرار دهد، قاضی اجرای احکام باید هر ماه یکبار این پرونده‌ها را در نوبت بگذارد و مورد بررسی قرار دهد که وضعیت اجرای مجازات چگونه است و این فشار کاری زیادی می‌برد. بر همین اساس از نظر قضات اجرای احکام، حبس بهتر است چون کار کمتری می‌برد.»

مشارکت کننده "ت" نیز شناسایی اموال توسط محکوم له را استراتژی کم دردسر ولی حبس زای واحد اجرای احکام معرفی کردند که حجم بالای پرونده ها در اتخاذ این استراتژی بی تأثیر نبوده است: «علی‌رغم این که بر اساس ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، واحد اجرای احکام، پس از تقاضای محکوم له مکلف است نسبت به شناسایی اموال محکوم علیه و توقیف آن به

میزان محکوم به اقدام کند اما معمولاً در قسمت اجرای احکام از محکوم له سؤال می‌شود که آیا مالی از محکوم علیه را می‌شناسد تا نسبت به توقیف آن اقدام کنند، اگر محکوم له مالی را معرفی نکند، اجرای احکام بیان می‌دارد که مالی شناسایی نشد و این رویه، زمینه را برای حبس محکوم علیه فراهم می‌نماید».

بنابراین، بر اساس نظرات مشارکت‌کنندگان، حجم بالای پرونده‌ها و کمی‌گرایی نظام عدالت کیفری، دو بستری هستند که مسیر صدور و یا اجرای آراء منتهی به زندان را برای قضات، هموارتر از صدور و یا اجرای نهادهای زندان زدا می‌سازند.

۲.۱.۲. ناکارآمدی تأسیسات حبس زدا

هر چند، قانون‌گذار ایران مبتنی بر رویکردهایی همچون کیفر زدایی، قضا زدایی و جرم زدایی و متأثر از تحولات و رویکردهای بین‌المللی پیرامون زندان و معایب آن، در قوانین کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ (قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری)، به صورت روشن و ویژه‌ای برای کاهش جمعیت کیفری زندانیان و کاستن معایب زندان، گام برداشته است اما ناگفته پیداست که کارآمدی این تدابیر در ایران، قبل از هر چیز، نیازمند بسترسازی حقوقی و از همه مهم‌تر فرهنگ‌سازی قضایی و اجتماعی است. بر این اساس با تحلیل وضعیت فعلی حقوق ایران و مدل سیاست جنایی حاکم بر آن و نیز فقدان فضا و موقعیت مطلوب، جهت مشارکت جامعه مدنی و نهادهای مدنی در عرصه سیاست‌های حقوقی، واضح است که در این راستا مشکلات و موانع متعددی سد راه می‌باشد. مجازات‌های جامعه مدار در بستر جامعه اجرا می‌شود و مشارکت مردم و جامعه مدنی در مرحله اجرای این مجازات‌ها اهمیت دارد. این در حالی است که در مدل غالب سیاست جنایی حاکم بر ایران، تمامی قدرت در اختیار دولت است (منصورآبادی و کونانی، پیشین: ۲۴ و ۲۵). به علاوه، مقدمه لازم در عرصه اجرای هر چه موفق‌تر مجازات‌های اجتماعی، نهادینه ساختن مؤلفه‌های بنیادین عدالت ترمیمی، از جمله سیاست‌های سازش و میانجی‌گری، در جامعه است که با توجه به وضعیت کنونی جامعه ایران به علت منفعل کردن مشارکت جامعه مدنی در راستای اجرای مجازات‌های اجتماعی که موجب عدم برقراری تعامل سازنده میان دستگاه قضایی و اجزای آن و نهادهای جامعه مدنی، به دلیل فقدان ساز و کارهای ساختاری لازم در این زمینه می‌شود، تا حدی تأمل برانگیز است (منصورآبادی و کونانی، همان؛ دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۳).

نظرات مشارکت‌کنندگان نشان می‌دهد که در نظام معانی ذهنی قضات، تأسیسات حبس زدا در مقایسه با آراء منتهی به زندان، ناکارآمد می‌باشند و قضات، اطمینانی از تحقق اهداف کیفر به وسیله‌ی چنین تأسیساتی ندارند. مشارکت‌کننده "ب" در این زمینه گفتند: «بنده در شهرستان،

متهمی را به حضور روزانه در دادگاه و امضای دفتر مربوطه محکوم کردم که پس از چند روز حضور متوالی در دادگاه و امضا کردن، متهم اصلاح شده و عذرخواهی کرد. آیا چنین اطمینانی از اجرای حکم مجازات‌های جایگزین و تحقق نتیجه آن، در بستر جامعه و دستگاه‌های اجرایی وجود دارد؟» ایشان، این سؤال را بدین شکل پاسخ دادند که: «جامعه ما فرهنگ همکاری با قضات در راستای اجرای مجازات‌های جایگزین حبس را ندارد. ۹۵ درصد جامعه ما به گونه‌ای است که مطابق حکم جایگزین حبس صادره از سوی قاضی، عمل نمی‌کند». این مشارکت کننده با ذکر مصداق، چنین ادامه دادند که: «در حال حاضر، قضات معتقدند که بسیاری از تأسیسات نوین مندرج در قوانین جدیدالتصویب با فرهنگ بومی ما متفاوتند. بنده در پرونده‌ای با موضوع توهین، حسب شرایط متهم و شأن اجتماعی وی و به استناد ماده ۶۰۸ ق.م.ا که به قاضی اختیار می‌دهد تا از بین دو مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا جزای نقدی ۵۰ هزار تا یک میلیون ریال، یکی را انتخاب نماید، حکم به جزای نقدی مجرم دادم اما شاکی پرونده با مراجعه بسیار حکم را به دلیل این که شلاق را مورد حکم قرار نداده‌ام، خلاف عدالت می‌دانست. این بیانگر عدم وجود بستر فرهنگی و اجتماعی برای اجرای مجازات‌های جایگزین حبس در جامعه ما است».

نظر مشارکت کننده "ث" نیز نشان دهنده شدت اهمیت این مسائل است. این مشارکت کننده گفتند: «من قاضی، به قانونی که به بستر قضایی و دغدغه قضات توجه‌ای نکرده و با ندیدن واقعیت‌های جامعه، تدابیری را اتخاذ کرده است بهایی نمی‌دهم».

مشارکت کننده "الف" نیز عدم تدارک بستر اجرایی نهادهای حبس زدا را از جمله زمینه‌های ناکارآمدی این نهادها برشمردند: «نکته مهم دیگر در خصوص عدم اجرای مجازات‌های جایگزین حبس و نهادهای کاهنده جمعیت زندان این است که ساز و کارهای اجرایی آن فراهم نشده است». بنابراین، از نظر مشارکت کنندگان، تأسیسات حبس زدای قوانین کیفری به جهت عدم تدارک بستر اجرایی آن‌ها، تردید قضات از تأمین اهداف کیفر به وسیله آن‌ها و فقدان فرهنگ همکاری اجتماعی در اجرای آن‌ها، ناکارآمدند.

۲.۲. تناقض درون سازمانی

یکی از مقولاتی که بسیاری از مشارکت کنندگان به آن اشاره داشتند، تناقض درون سازمانی دستگاه قضایی است. نمودهای این تناقض را از منظر مشارکت کنندگان به صورت مجزا بررسی خواهیم کرد.

۱.۲.۲. تضمین حق بر امنیت^۱، رویکرد واقعی نظام قضایی

لزوم رعایت حقوق و آزادی‌های فردی از مبانی اساسی سازی شده در جمهوری اسلامی ایران می باشد که معاهدات بین المللی^۲ نیز بر آن تأکید دارند. به موجب ذیل اصل ۹ قانون اساسی چنین مقرر شده است: «... هیچ مقامی حق ندارند به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند». بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی نیز مقرر می دارد: «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون».

بر همین اساس، رعایت اصول آیین دادرسی عادلانه و نیز عدالت ماهوی در رسیدگی های کیفری که تضمین کننده امنیت حقوقی - قضایی یا حق بر تأمین^۳ افراد می باشد، از اصول بنیادین نظام عدالت کیفری کرامت مدار محسوب می شود. دادرسی زمانی می تواند عادلانه باشد که به حفظ توازن میان مصالح جامعه و متهم بپردازد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تمامی تضمین های لازم برخوردار است، مورد محاکمه واقع شود. از آنجا که بزه دیده از جرم، شهود و مطلعان نیز جزئی از فرایند دادرسی هستند، تحقق عدالت در دادرسی منوط به رعایت اصول و قواعدی است که حقوق این اشخاص را نیز تضمین و رعایت کند (صابر، ۱۳۸۸: ۱۴۵). موضوعیت داشتن قناعت وجدان قاضی برای صدور حکم نیز بر مبنای نظام عدالت کیفری کرامت مدار استوار است.^۴ پرسش مهم این است که حق بر تأمین، با وجود تأکیدات و مقررات قانونی مصرح، در دستگاه عدالت کیفری چه جایگاهی دارد و به چه میزان، محقق شده است؟ داده های به دست آمده از مصاحبه با مشارکت کنندگان نشان می دهند که دستگاه قضایی کشور، دچار نوعی تناقض درون سازمانی در این زمینه است. به عبارت دیگر، هر چند که مسئولین قوه قضائیه در فضای تئوری و مکتوب، همسو با اسناد بالا دستی، به رعایت حق بر تأمین، تأکید می کنند ولی داده ها نشان می -

1. The right to security

۲. به عنوان مثال ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بیان می دارد: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد». ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز مقرر می دارد: «هر کس حق آزادی و امنیت دارد. هیچ کس را نمی توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت نمود. از هیچ کس نمی توان سلب آزادی کرد، مگر به جهت و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون».

3. The right to surety

۴. در مواد ۱۶۱ و ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی به موضوعیت آن اشاره شده است: «ماده ۱۶۱ - در مواردی که دعوی کیفری با ادله شرعی از قبیل اقرار و شهادت که موضوعیت دارد، اثبات می شود، قاضی به استناد آنها رأی صادر می کند مگر اینکه علم به خلاف آن داشته باشد.» منظور از موضوعیت دلایل در این ماده، حصر قانونی است زیرا دلایل به لحاظ مبنایی همچون پلی هستند جهت قناعت وجدان قاضی، لذا به هیچ عنوان موضوعیت ندارند.

دهند که در وادی عمل، به جهت اتخاذ سیاست تضمین حق بر امنیت،^۱ کمیت مسئولان در این زمینه می‌لنگد. به قول مشارکت‌کننده "ث": «نظر رؤسای قوه نیز، حفظ نظم، امنیت و کنترل اجتماعی است هر چند که قاضی چون قانونا نمی‌تواند اقدام منتهی به این اهداف را انجام دهد، به ابزارهای قضایی قانونمند ساز متوسل شود». این رویه، مورد تأیید مراجع نظارتی دستگاه قضایی نیز قرار می‌گیرد و قضات از این جهت فارغ‌البال به اجرای اهداف واقعی سیستم می‌پردازند. همین مشارکت‌کننده در این خصوص گفتند: «قضات دادسرای انتظامی قضات، خودشان نیز قاضی بوده‌اند و از فضای قضاوت بی‌اطلاع نیستند لذا اگر قاضی با ابزارهای قانونی اقدام به بازداشت موقت غیر قانونی کند یعنی برای آن استدلال مبتنی بر قانون ارائه دهد، نه تنها دادسرای انتظامی بلکه هر مرجع دیگری آن را می‌پذیرد». مشارکت‌کننده "ح" نیز در زمینه رعایت اصل برائت در رسیدگی‌ها، معتقد بودند: «در موارد بسیاری دیده می‌شود که قاضی پرونده بدون توجه به وجود یا عدم وجود دلایل مثبت برای احراز مجرمیت متهم اقدام به رسیدگی و صدور رأی می‌نماید حال آن که با نگاهی دقیق و گذرا به پرونده می‌توان به راحتی دریافت که هیچ دلیلی برای مجرم دانستن متهم توسط شاکی ارائه نشده است». رعایت عدالت ماهوی که منتهی به قناعت وجدان قاضی خواهد شد و از مظاهر دادرسی عادلانه می‌باشد نیز از تناقض مورد نظر مصون نبوده است. نظر مشارکت‌کننده "پ" در این زمینه چنین بود: «حجم پرونده‌ها به حدی زیاد است که وقتی تعداد مراجعین یک روز در دادسرای کرمان را با در نظر گرفتن ۵ ساعت کار مفید به تعداد قضات تقسیم کردیم به هر قاضی ۲۰۰ نفر رسید به عبارت دیگر قاضی برای هر فرد فقط چیزی حدود ۹۰ ثانیه وقت رسیدگی دارد و این قطعاً در رسیدگی‌های ماهوی و اخلاق قضات مؤثر خواهد بود». مشارکت‌کننده "ب" نیز همین نظر را داشتند: «بنده در روز ۶ یا ۷ پرونده برای رسیدگی دارم که ممکن است به دلیل تداخل پرونده‌ها تا ساعت ۱۴ عصر هم رسیدگی‌هایم طول بکشد. این حجم کاری قطعاً بر رسیدگی ماهوی اثر گذار خواهد بود و کیفیت را فدای کمیت می‌کند».

مشارکت‌کننده "الف" با بیان همین دغدغه، گفتند که: «اگر سیاست‌ها به همین شکل ادامه پیدا کند تا چند سال دیگر قضاوت به معنای واقعی کلمه نخواهیم داشت».

بنابراین، دادرسی عادلانه در اسناد بالادستی و ادبیات مسئولین قضایی، با آنچه در میدان عمل نهادینه شده است، تناقض آشکاری دارد. بر اساس نظرات مشارکت‌کنندگان، کم توجهی به اصل برائت، تضمین حق بر امنیت به بهای تخدیش حق بر تأمین و نبود بستر برای تحقق عدالت ماهوی منتهی به قناعت وجدان؛ نمودهای بارز این تناقض می‌باشند.

۱. حمایت کنشی و واکنشی از اشخاص و اموال در برابر جرائم و مجرمان (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ب: ۱۹).

۲.۲.۲. غلبه تفکر سختگیرانه در دستگاه قضایی

در این که مسئولین دستگاه قضایی به کرات و در اشکال مختلف (دستورالعمل، سخنرانی، بخشنامه و...)، حبس زدایی را مورد تأکید قرار داده اند، هیچ شکی نیست اما این که آیا در عمل، همانگونه که اقدامات قضایی قانونمند ساز برای تحقق سیاست تضمین حق بر امنیت، مورد حمایت مسئولین نظام قضایی می‌باشند، اعمال تفکر حبس زدا با توسل به ابزارهای قضایی نیز از پشتیبانی آنان برخوردار بوده است؟ موضوعی است که مشارکت کنندگان در خصوص آن نظر دادند. نظرات مشارکت کنندگان حاکی از آن است که گفتمان مسئولین در وادی نظر، اگر چه رضایت بخش و پر تب و تاب است اما در وادی عمل، با ضعفی آشکار مواجه می‌باشد. گویی که برای سیاست گذاران نظام قضایی، حبس زدایی در حد نظری مطلوب است و عملیاتی کردن آن، جذابیت چندانی برایشان ندارد. نظرات مشارکت کننده "الف" در این خصوص، پر واضح است. بنابر نظر ایشان: «در عمل می‌بینیم که اگر هم قاضی بخواهد بر اساس رویکرد حبس زدایی و متناسب با وضعیت متهم و فراتر از مواد خشک قانونی مجازاتی را با تفکر والا صادر نماید ولی از ترس این که دادسرای انتظامی قضات این را تخلف محسوب نماید به همان مواد خشک قانونی عمل کرده و از تفکر والای خود صرف نظر می‌نماید چون در غیر این صورت تخلف انتظامی محسوب می‌شود». ایشان به تخریب امنیت شغلی به خاطر غلبه این رویه، اشاره کردند و چنین ادامه دادند که: «قاضی است که دارد پرونده را عمیق و دقیق بررسی می‌کند و از جزئیات قضیه، روحیات مجرم، اوضاع و احوال ارتکاب جرم، میزان خطرناکی مجرم برای جامعه و سایر موارد آگاه است و به اصطلاح داخل گود قرار دارد. قاضی است که دارد پرونده را رسیدگی می‌کند، صحبت‌های متهم را می‌شنود و لذا بهتر می‌داند چه حکمی بدهد. چطور می‌توانیم که بیرون گود بنشینیم و صرفاً با ابزار مواد خشک قانونی، به عملکرد وی ایراد بگیریم».

غلبه تفکر سختگیرانه، به‌ویژه در مراجع نظارتی، موجب استرس زا شدن امر خطیر قضاوت نیز می‌شود. نکته‌ای که مشارکت کننده "الف" بر آن نیز تأکید داشتند: «تمامی ناظرین بر عملکرد قضات به صفات پختگی و تجربه کار قضایی، تفکر والا و تفکر شرعی حبس زدا متصف نمی‌باشند تا قضات در محیطی خارج از استرس و با آزادی کامل به امور قضایی خود مبادرت ورزند».

بنا بر نظر همین مشارکت کننده، تفکر سختگیرانه در دادسرا، با قوت بیشتری نظام‌مند شده است: «در دادسرا، فضا بسته است و لذا علی‌رغم وجود تأسیسات نوینی همچون میانجیگری کیفری، بایگانی کردن پرونده، تعلیق تعقیب و...، قضات دادسرا به ندرت از آن‌ها استفاده می‌کنند. اغلب مدیران ارشد دادسرا کسانی هستند که دارای اندیشه اقتدارگرایند».

بنابراین یکی از نمودهای تناقض درون سازمانی، غلبه تفکر سختگیرانه علی رغم ادبیات غنی مسئولین قضایی در زمینه دادرسی حبس زدا است.

۳.۲. اجتماع قوا در قاضی

اصل بیستم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، حقوق سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». در اصل بیست و دوم قانون اساسی نیز تصریح شده است که: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». بنابراین مراجع قضایی تنها به موجب قانون می‌توانند نسبت به سلب حق آزادی متهم یا مجرم اقدام نمایند. نکته مهمی که مشارکت کنندگان در نظرات خود ارائه کردند، استفاده از ابزارهای قضایی قانونمندساز برای تحقق اعمال قضایی مغایر با قانون است که در نظام معانی ذهنی اغلب قضات، نهادینه شده است. به عبارت دیگر، قضات، در مواردی که رعایت قانون را ناعادلانه می‌دانند با استفاده از ابزارهای قضایی، ضمن این که علی الظاهر قانون را رعایت می‌کنند، عدالت مورد نظر خود را نیز محقق می‌سازند. مهمترین عاملی که از نظر مشارکت کنندگان موجب ناعادلانه شدن قانون می‌گردد، ناکارآمدی آن برای حفظ نظم، امنیت و کنترل جرم است زیرا از نظر آنان، کارآمدی و مقبولیت نظام قضایی در گرو تحقق این لوازم است. مشارکت کننده "ث" در این خصوص، بیان داشتند که چون وظیفه قاضی حفظ امنیت و کنترل جرم است لذا باید ببیند با چه اقدام قضایی امنیت حفظ می‌شود، همان را لحاظ کند هر چند که قانونا مجاز به آن نباشد زیرا قانون گذار که قاضی نیست و کار قضایی نکرده است. ایشان موردی را به عنوان مثال ذکر کردند که قاضی بر طبق قانون، مجاز به بازداشت موقت متهم نیست اما با ابزارهای قضایی، متهم را بازداشت می‌کند زیرا با این اقدام قضایی است که عدالت و امنیت، محقق می‌شود: «حادثه‌ی رانندگی که منجر به کشته شدن بیست عابر کنار خیابان می‌شود و موج عظیم احساسات اجتماعی را به جوش می‌آورد را در نظر بگیرید، قانون گذار می‌گوید اگر ماشین بیمه است، راننده را آزاد کنید و بیمه نامه به عنوان وثیقه وی در نظر گرفته شود. آیا باید این نص قانون گذار را بدون توجه به بازخوردهای اجتماعی جرم، رعایت کرد و راننده‌ی متخلف را بازداشت نکرد؟».

این مشارکت کننده به ابزارهای قضایی قانونمندساز چنین اقداماتی در نظام قضایی اشاره کردند و بیان داشتند: «قضات با تجربه‌ای که علم لازم را داشته باشند به خوبی می‌دانند از چه ابزارهایی استفاده کنند تا بازداشت موقت را در قالب قانونی محقق سازند. به عنوان مثال یکی از ابزارهای قانونی برای بازداشت موقت، احراز ملائت است».



آن چه که از نظرات این مشارکت کننده، قابل استنباط است، این است که پذیرش و استفاده قضات، لازمه قوت قانون می باشد. مفهومی که مشارکت کننده "پ" نیز به صراحت آن را بیان کردند: «قانونی قدرتمند و کاربردی است که قضات آن را پذیرفته و درونی کنند. در غیر این صورت به شکل خلاقانه آن را کنار می گذارند».

اگر چه مشارکت کننده "ت" نیز با صراحت به غلبه چنین اقداماتی در نظام قضایی اشاره داشتند اما فسادآور بودن چنین رویه‌ای، نکته‌ی مهم و برجسته‌ای است که نظر ایشان را از نظرات سایر مشارکت کنندگان متمایز می‌سازد: «نمونه‌های عدم رعایت شرایط مصرحه قانونی برای صدور قرارهای تأمین به ویژه شرط تناسب در ظاهری قانونی، فراوان است و زمانی اتفاق می‌افتد که قاضی اجرای قانون را ناعادلانه می‌داند. این در واقع جمع شدن تقنین، قضا و اجرا در یک نفر است که فسادآور خواهد بود».

بنابراین، هر چند که به موجب اصل ۵۷ قانون اساسی، یکی از اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران، تفکیک قوا است^۱ و بکاریا نیز در فصل ششم رساله‌ی خود بر آن تأکید می‌کند و می‌نویسد: «ادله بازداشت موقت باید به موجب قانون پیش بینی شده باشد نه به وسیله قضات. زیرا احکام آنان وقتی متضمن اجرای مورد خاص از یک اصل عام مقرر در قانون نباشد همواره با آزادی مدنی مغایر است» (بکاریا، ۱۳۹۳: ۴۱؛ پرادل، ۱۳۹۲: ۴۶)، اما آن چه ذکر شد، معانی ذهنی نظام مند شده‌ی اغلب کنشگران دستگاه عدالت کیفری است که بر اساس آن و به قول مشارکت کننده "ث": «قانون گذاری که از فضای عملی قضاوت و جامعه ما بی خبر است چرا قانون تصویب می‌کند».

نظرات مشارکت کنندگان گویای آن است که ملاک اجرا و قدرت قانون، نظر قضات است و اگر قاضی‌ای نص قانون را عادلانه نداند با ابزارهای قضایی، عدالت مورد نظر خود را محقق می‌سازد.

۴.۲. نواقص تقنینی حبس زا

یکی از مقولات برآمده از نظرات مشارکت کنندگان، نواقص تقنینی حبس زا است که در این قسمت، اشکال آن را به صورت مجزا بررسی خواهیم کرد.

۱.۴.۲. تقلید گرایی تقنینی: ندیدن واقعیت‌ها و ضعف زیرساخت‌ها

زمانی نقض یک هنجار، ضمانت اجرای کیفری و متعاقب آن، وصف بزه کیفری، خواهد داشت که میزان اهمیت آن برای جامعه از چنان سطح بالایی برخوردار باشد که قانون گذار را برای بزه انگاری

۱. اصل پنجاه و هفتم: «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند».

کیفری، متقاعد سازد. زیرا حقوق کیفری، حقوق و آزادی‌های فردی را نقض می‌کند و دولت و حاکمیت حق ندارند حقوق و آزادی‌های فردی را بی‌جهت نقض کنند. حقوق و آزادی‌های فردی متعلق به افراد است و متعلق به دولت نیست (آزمایش، ۱۳۸۳: ۴۴). در هر جامعه‌ای که برای آزادی ارزش قائل است، باید از حقوق جزا فقط به عنوان آخرین راه حل کنترل اجتماعی در موارد کاملاً ضروری استمداد کند (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۲۲۴؛ غلامی، ۱۳۹۳: ۲۲-۱۸). بنابراین، در حالی که قانون گذاری استثنائی است در حد ضرورت و نیاز جامعه، قانون گذاری کیفری استثنائی بر این استثناء است و لذا دامنه آن بسیار محدود می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۹۶). توجه به جامعه، شرایط و بسترهای آن، اصلی مهم برای انتخاب نوع واکنش کیفری نیز به شمار می‌آید. موضوعیت داشتن اجتماع برای اتخاذ تدابیر کیفری در شریعت اسلام نیز مورد لحاظ قرار گرفته است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۰۱ و ۱۰۲). با وجود این، مشارکت کننده "ت" معتقد بودند که: «این که قانون گذار ما روش‌های نوین جاری در سایر کشورها را برای نیل به حبس زدایی تقریر کند، نادرست است و قابلیت اجرا ندارد. من دارم در کرمان قضاوت می‌کنم، در آمریکا یا فرانسه که قضاوت نمی‌کنم، ابزارهای پیشرفته‌ی آن کشورها برای شناسایی و رصد مرتکبین جرم مثل تجهیزات الکترونیکی و ماهواره‌ای را که در اختیار ندارم، لذا فرضاً اگر در جرم مشارکتی یکی از مباشرین جرم را دستگیر کردیم و شرکای جرم در دسترس دادگاه نبودند، در اینجا تنها ابزار کارآمد برای شناسایی سایر شرکا و دستگیری آنان، بازداشت موقت این متهم است هر چند که قانون گذار این را خلاف بداند». این مشارکت کننده، واکنش قضات به این نحوه قانون گذاری را چنین توصیف کردند: «این که قانون گذار ما قوانین کشورهای دیگر را ترجمه کند و به عنوان مواد قانونی داخل قوانین کند برای من قاضی ابزار کار نخواهد شد و من قاضی، به قانونی که به بستر قضایی و دغدغه قضات توجه ای نکرده و با ندیدن واقعیت‌های جامعه، تدابیری را اتخاذ کرده است بهایی نمی‌دهم». مشارکت کننده "ب"، اما به نحو دیگری به بیان این نقیصه پرداختند. ایشان نیز اکتفا به تصویب قوانین، بدون تدارک زیرساخت‌ها را از معایب قانون گذار برشمردند با این تفاوت که نهادینه نشدن حبس زدایی برای قضات را از جمله مصادیق عدم تدارک زیرساخت‌ها دانستند: «مقنن بدون توجه به نهادینه نشدن حبس زدایی برای قضات، همانند الزام به تشکیل پرونده شخصیت در دادگاه اطفال، با تندروری عمل کرده است یعنی بدون این که ساز و کار و زیربنای بنیادی قضیه را فراهم کند، قانون را تصویب کرده و تازه پس از گذشت دو سال از تصویب قانون مجازات اسلامی می‌رود سراغ ساز و کار اجرایی و ابلاغ آیین نامه». مشارکت کننده "الف" نیز، از زاویه‌ی دیگری به درونی نشدن حبس زدایی برای قضات، اشاره داشتند: «قضات دارای سابقه کار بالا چون به قانون قبل

عمل کرده و با آن قانون تجربه کسب کرده‌اند، با رویکردهای جرم شناختی کمتر آشنا هستند و حسب ویژگی قانون سابق کیفر گرا بار آمده‌اند.

مشارکت کننده "ث" بی‌توجهی به تنوع جوامع در ایران و اتخاذ تدابیر قانونی شکلی یکسان برای آن‌ها را از جمله مصادیق بارز ندیدن واقعیت‌های جامعه توسط قانون‌گذار معرفی کردند و معتقد بودند که فقط قانون گذاری می‌تواند این نقایص را برطرف نماید و قانون کارآمد و مورد پذیرش قضات را تدوین کند که کار قضایی کرده باشد. ایشان در خصوص بی‌توجهی قانون‌گذار به تفاوت جوامع در ایران گفتند: «قانون‌گذار ما تفاوت‌های جوامع متنوع و متعدد ایران را در نظر نگرفته است مثلاً در روابط دوستی دختر و پسر که وصف مجرمانه ندارد به طور مطلق گفته قاضی باید منع تعقیب صادر کند اما آیا برای شهرهای جنوبی کرمان که احتمال مرگ متهمین هم وجود دارد، می‌توان سریعاً چنین تصمیمی را گرفت؟». ایشان، لازمه قانون گذاری کارآمد را نیز چنین توصیف کردند: «بنده فقط قانونی را قبول دارم که یک متخصص حقوق که سابقه بالای کار قضایی نیز دارد تصویب می‌کند این قانون را روی چشمم می‌گذارم نه قانونی که یک تئوریسین محض دانشگاهی یا یک روحانی صرف مصوب می‌کند».

۲.۴.۲. تفرید زدایی

اصل فردی کردن مجازات‌ها که در تحولات اخیر حقوق کیفری، دامن اشخاص حقوقی را نیز گرفته است و بر همین اساس، گاهی از آن به اصل شخصی کردن مجازات‌ها نیز تعبیر می‌شود قطعاً با اصل شخصی بودن مجازات‌ها متفاوت است. اصل شخصی بودن عبارت است از مسئولیت هر شخص در برابر عملی که خود انجام داده و تحمل مجازات‌های مربوط به آن عمل، در حالی که اصل شخصی کردن به معنای برقراری تناسب میان مجازات و نحوه اجرای آن با شخصیت مجرم است. بنابراین در اصل فردی کردن مجازات‌ها از اصل تناسب میان مجازات (نوع، میزان و نحوه اعمال) با شخصیت مجرم (حقیقی یا حقوقی) سخن به میان می‌آید (منصور آبادی و کونانی، پیشین: ۱۳ و ۱۴). مبیون^۱ در اثر خود با نام «تأملاتی پیرامون زندانی‌های فرقه‌های مذهبی» که در سال ۱۶۹۰ میلادی منتشر شده است، با انزوای مطلق زندانی مخالفت می‌کند و اصلاحات گوناگونی را در خصوص کار، بهداشت و فضای زندان‌ها و نیز ملاقات با زندانیان پیشنهاد می‌کند. وی ضمن تأکید بر تفاوت میان محکومان، رعایت اصل فردی کردن را به هنگام تعیین مجازات و رژیم اجرای آن توصیه می‌کند (بولک، ۱۳۸۷: ۳۸، ۳۹ و ۲۰۹؛ فوکو، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۲۴). اگر چه

1. MABILLON (1632- 1707).

مکتب دفاع اجتماعی نوین از فردی کردن مجازات‌ها به‌عنوان یکی از اصول خود یاد کرده است اما بایستی آن را از دستاوردهای مکتب تحقیقی ایتالیایی به حساب آورد (پرادل، پیشین: ۱۲۱).

بر اساس نظر مشارکت‌کنندگان این پژوهش، در حال حاضر، یکی از دغدغه‌های اساسی قضات کیفری، تفرید زدایی است که قانون‌گذار به موجب ماده ۳۷ قانون جدید مجازات اسلامی، انجام داده است. مشارکت‌کننده "ج" این مشکل را چنین بیان کردند که: «تفرید زدایی که قانون‌گذار در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی انجام داده، دست قاضی را بسته است لذا قاضی نمی‌تواند مجازات مورد نظر خود و مناسب برای مجرم را در نظر بگیرد و ناگزیر است که به نص قانون عمل کند». مشارکت‌کننده "ب" نیز معتقد بودند که: «آنچه که برای قضات سنگین می‌باشد این است که سال‌ها فردی کردن مجازات‌ها را در اختیار داشتند و در بسیاری از پرونده‌ها همچون آدم ربایی، اخلاص و تهدید، قدرت مانور داشتند و برخورد می‌کردند اما الان محدود شدند لذا بسیاری از حبس‌ها را بایستی برگرفته از نصوص تکلیف‌آور مقنن دانست نه اختیار قضات زیرا بحث تکلیف است برای قضات نه تمایل». مشارکت‌کننده "الف" نیز ضمن اشاره به تفریدزدایی، کمینه‌ای شدن صلابت و استقلال قضات را از آثار آن دانستند و گفتند این امر، اجرای عدالت و حق را دچار مشکل می‌کند: «به نظر بنده یکی از مواردی که در قانون جدید نیاز به اصلاحات دارد همین ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی است زیرا دست قاضی را بسته است، قاضی را باید نجیب زاده و با شأن والا حفظ کنیم، همانطور که برای گزینششان نیز این شرایط را مدنظر قرار می‌دهیم. این لازمه حفظ صلابت و استقلال قضات است. اگر قاضی ما بر اساس شرایط مدنظر مولی علی علیه السلام انتخاب شد دیگر نباید با محدود کردن وی برای او مشکل ایجاد کنیم. زمانی که چنین شد، اجرای عدالت و حق ممکن می‌شود». به نظر این مشارکت‌کننده وقتی شرایط قاضی برای منصب قضاوت احراز شد و بر مسند قضا نشست نباید طوری عمل کنیم که با آن شرایط ناهمگون باشد. از جمله این شرایط حفظ شأن جایگاه قضا و پایگاه اجتماعی قضات است.

۳.۴.۲. حبس‌گرایی قانون‌گذار در جرایم تعزیری

از دقت و بررسی در کلمات برخی از فقها، چنین به نظر می‌رسد که تعزیر بر حسب اصطلاح فقهی به تمام عواملی که به وسیله آن‌ها از ارتکاب حرام جلوگیری شده و متخلف تأدیب می‌شود، اطلاق

۱. «ماده ۳۷- در صورت وجود یک یا چند جهت از جهت تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند: الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر».



می‌گردد. لذا تعزیر شامل هشدار، تهدید، حبس و مجازات‌های مالی نیز می‌شود. در اینجا خود مفهوم لغوی به طور عموم در نظر گرفته می‌شود و تنبیه بدنی (زدن) هم، جز این که مصداق شایعی از مصداق‌های تعزیر می‌باشد، چیز دیگری نیست. شاید دلیل این که از میان مصداق‌های متعدد تعزیر این معنی اختیار شده و رایج گردیده است، این باشد که تأثیرش شدیدتر و برای حصول فایده‌ای که از آن انتظار می‌رود، مؤثرتر و کارآمدتر است (منتظری، ۱۳۶۶: ۲۲).

در این میان، نظر فاضل هندی دارای وجه تمایز دقیقی است که بیانگر نظام سلسله مراتبی در تعزیرات است. ایشان بر این باورند که بازداشتن از گناه منحصر به زدن نبوده بلکه از نظر رتبه نسبت به توبیخ و روگردانی و امثال آن-به عنوان مثال-مؤخر می‌باشد. بنابراین تا وقتی که از کارائی دیگر عوامل بازدارنده یأس حاصل نشود، نوبت به زدن نمی‌رسد. طبق نظر ایشان، امام در انتخاب بین تعزیر و کمتر از آن، مخیر نمی‌باشد بلکه در صورتی که مرتکب به وسیله نهی، هشدار و مانند این‌ها، دست از تخلف برندارد، تعزیر برای امام واجب می‌گردد. اگر به وسیله تأدیب کمتر از زدن، دست از تخلف برداشت، دلیلی بر اجرای تعزیر وجود ندارد مگر در مواردی که نص خاصی مبنی بر تأدیب یا اجرای تعزیر وارد شده است.^۱ برخی احادیث حضرات معصومین علیهم السلام نیز مؤید همین نظر هستند. طلحه بن زید در روایتی به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان امام محمد باقر علیه السلام چنین نقل کرده است که مردی را نزد علی علیه السلام آوردند که در بستر زنی اجنبی بوده و در خانه‌ی آن زن، گرفتار شده بود. امام پرسیدند: جز این که در بستر زن اجنبی بود، چیز دیگری از او دیدید؟ گفتند: خیر فرمودند: او را به مستراح برده، به پشت و شکم در کثافت بغلطانید و سپس آزادش کنید.^۲

بنابراین می‌توان قائل به این شد که از نظر شریعت اسلام، زندان به عنوان یکی از آخرین راهکارهای کیفری محسوب می‌شود. با این وجود، عملکرد قانون‌گذار در خصوص جرایم تعزیری، در تطابق با مبانی تعزیرات در شریعت اسلام، قابل تأمل است. مقنن، کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی سابق، تحت عنوان تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۰۳/۰۲ (یعنی مواد ۴۹۸ تا ۷۲۸) را با نسخ پاره‌ای از مواد (۶۲۵ تا ۶۲۹ و ۷۲۶ تا ۷۲۸)، عیناً تحت عنوان کتاب پنجم خود (از

۱. «ثم وجوب التعزیر فی کلّ محرّم من فعل أو ترک إن لم ینته بالنهی و التوبیخ و نحوهما فهو ظاهر، لوجوب إنکار المنکر. و أمّا إن انتهى بما دون الضرب فلا دلیل علیه إلّا فی مواضع مخصوصة ورد النصّ فیها بالتأدیب أو التعزیر و یمكن تعمیم التعزیر فی کلامه و کلام غیره لما دون الضرب، من مراتب الإنکار» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، جلد ۱۰: ۵۴۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۸ق، جلد ۱۶، چاپ اول: ۶۳).

۲. «عنه عن محمد بن یحیی عن طلحة بن زید عن جعفر عن أبيه عن أنس رفع إلى أمير المؤمنين ع رجل وجد تحت فراش امرأة في بيتها فقال هل رأيتم غير ذلك قالوا لا قال فأنطلقوا به إلى مخراة فمرعوه عليها ظهراً لبطن ثم خلوا سبيلاً» (طوسی، ۱۴۰۷ق، جلد دهم، صفحه ۴۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، جلد ۲۸، صفحه ۱۶۳).

ماده ۷۲۹ تا ۹۴۹) با نام تعزیرات ابقاء کرده است. تنها تفاوت آن، افزودن قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۰۳/۰۵ در قالب یک فصل مجزا به قانون مجازات اسلامی می‌باشد. لذا تدقیق در فصول مربوط به تعزیرات قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و تعمق در سیر تقنین در این خصوص، جهت حرکت قانون‌گذار در راستای کاهش یا افزایش جمعیت کیفری زندانیان را آشکار می‌سازد. قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵، علاوه بر در نظر گرفتن مجازات حبس به عنوان ضمانت اجرای بسیاری از جرایم، در برابر برخی جرایم وضع شده - مانند فصل‌های دوم و هفتم - صرفاً مجازات حبس را به عنوان تنها ضمانت اجرا در نظر گرفته و فقط در چند ماده قانونی برای جرایم کم اهمیت، مجازات غیر حبس مقرر داشته است (در مقایسه با قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ که حبس از دایره کیفر برای ۶۱ جرم خارج می‌شود، در تغییرات قانونی سال ۱۳۷۵ عدم استفاده از مجازات حبس به طور مطلق به ۱۲ مورد تقلیل یافته است). به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز، یکی از مجازات‌های مندرج در تمام درجات هشت‌گانه تعزیر، حبس است. تعیین مجازات حبس در این وسعت به‌عنوان مجازات مصرح قانونی، حبس‌گرایی مقنن را قوت می‌بخشد.

مشارکت‌کنندگان نیز همسو با پیشینه نظری مربوط به عملکرد قانون‌گذار پیرامون حبس، معتقد به حبس‌گرایی قانون‌گذار بودند. مشارکت‌کننده "ب" معتقد بودند: «بسیاری از حبس‌ها را بایستی برگرفته از نصوص تکلیف‌آور مقنن دانست نه اختیار قضات». مشارکت‌کننده "الف" نیز بیان داشتند: «در حال حاضر، در خصوص مجازات حبس، شاهد یک ناهماهنگی بین کلیات قانون مجازات اسلامی با قسمت تعزیرات هستیم». بنابراین، حبس‌گرایی قانون‌گذار از جمله نواقص تقنینی مورد اشاره توسط مشارکت‌کنندگان بود.

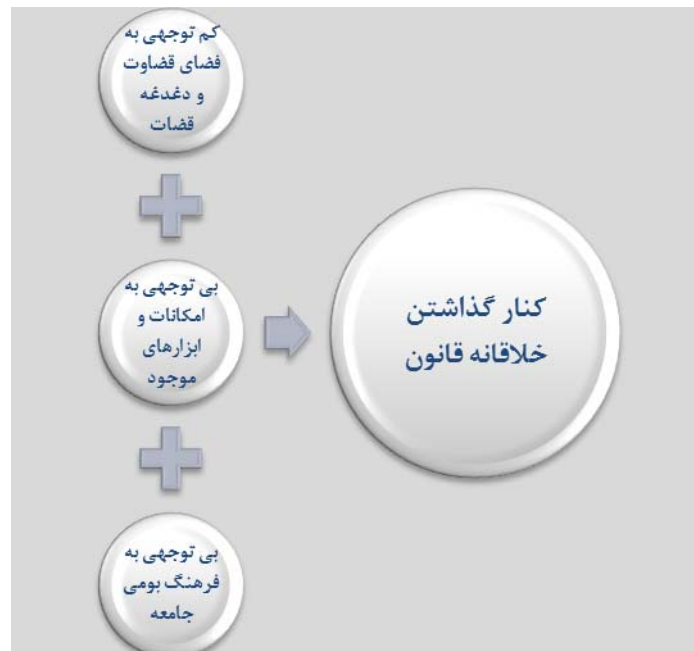
نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، عملکرد قانون‌گذار در خصوص کاهش جمعیت کیفری زندانیان به گونه‌ای بوده است که به احتمال زیاد، نمی‌توان قائل به تحقق حبس‌زدایی شایسته در سیاست کیفری ایران شد. زیرا قانون‌گذار، از یک طرف، با پیش‌بینی تأسیسات غیر بومی و ندیدن بایسته‌های اجرایی حبس‌زدایی (فضای قضاوت، فرهنگ جامعه و امکانات موجود)، قضات کیفری را به قانون‌گذاری سوق داده و به جای مطلوب خود، یعنی حبس‌زدایی، حبس‌زایی را موجب شده است و از طرف دیگر، سیاست‌های قانونی را اتخاذ کرده است که مستقیماً به ازدیاد جمعیت کیفری زندانیان منتهی می‌گردند. حبس‌گرایی در جرایم تعزیری و تفرید زدایی از نمونه‌های بارز این موارد هستند.

وقتی قانون‌گذار به فضای قضاوت و دغدغه‌های قضات از جمله حجم پرونده‌ها و کمی‌گرایی کم‌توجهی می‌کند و با بی‌توجهی، چشمان خود را بر روی واقعیت‌های جامعه و ابزارهای در دسترس فعالان عرصه عدالت کیفری اعم از قاضی و ضابطین قضایی، می‌بندد و تا حد زیادی به آرمان‌گرایی و اقتباس قوانین از کشورهای خارجی اکتفا می‌کند؛ کنار گذاشتن خلاقانه‌ی چنین قانونی، از سوی قضات، قابل‌پیش‌بینی است. لذا حبس‌زایی تأسیساتی که بنا بود حبس‌زدایی کنند، دور از انتظار نخواهد بود.

در دسترس بودن، قابلیت اجرا، پذیرش افکار عمومی، هم‌گونی با فضای عملی قضاوت و سهولت توسل به آراء منتهی به زندان که به جهت اقدامات پیش‌گفته‌ی قانون‌گذار، تقویت و نهادینه شده‌اند، موجب می‌شود که قضات در زمان مواجهه با تأسیسات حبس‌زدا، ابتکار عمل را به دست گیرند و واکنش کیفری قابل‌اجرا، مطمئن و نهادینه شده یعنی حبس را اتخاذ نمایند. البته حمایت‌های عملی از عملکردهای قضایی که با توسل به ابزارهای قانونمندساز، حق بر امنیت را تضمین می‌کنند نیز در این مورد نقش بسزایی داشته است؛ به ویژه اگر پای نظم عمومی، کنترل جرم و حفظ اقتدار دستگاه قضایی در میان باشد.

مدل شماره ۱: زمینه‌های طرد خلاقانه قانون



مدل شماره یک نشان می‌دهد که توجه به فضای عملی قضاوت، فرهنگ بومی جامعه و ابزارها و امکانات موجود، از مهمترین بایسته‌های اجرای مطلوب قوانین در دستگاه قضایی محسوب می‌شوند و از آنجا که بر اساس نظر مشارکت‌کنندگان، مورد غفلت قرار گرفته‌اند موجب طرد خلاقانه‌ی قانون توسط قضات شده‌اند.

بدیهی است که این شرح مختصر برای بیان یافته‌های پژوهش، کفایت نمی‌کند و لذا در ادامه به طور مبسوط، آن‌ها را بیان خواهیم کرد.

در پژوهش حاضر، در پی درک معانی ذهنی قضات حوزه قضایی شهر کرمان در خصوص آراء منتهی به زندان و جایگاه تأسیسات قانونی کاهنده جمعیت کیفری زندان در نظام معانی ذهنی آنان، از طریق روش شناسی کیفی و با استفاده از نظریه زمینه‌ای، چهار مقوله استخراج شد که عبارتند از: راه هموار حبس‌گرایی، تناقض درون سازمانی، اجتماع قوا در قاضی و نواقص تقنینی حبس‌زا.

مقوله راه هموار حبس‌گرایی بر این امر دلالت دارد که در نظام معانی ذهنی مشارکت‌کنندگان، راه صدور آراء منتهی به زندان، به مراتب، هموارتر از راه به‌کارگیری تأسیسات یا تدابیر منتهی به حبس‌زدایی است. کمی‌گرایی، حجم بالای پرونده‌ها و ناکارآمدی تأسیسات حبس‌زا، از جمله زمینه‌های موجود در دستگاه قضایی هستند که به‌عنوان هموارسازان راه زندان، مورد اشاره مشارکت‌کنندگان قرار گرفتند.

مقوله تناقض درون سازمانی به این نکته اشاره دارد که علی‌رغم تأکیدات مکرر مسئولین و تصمیم‌گیران دستگاه عدالت کیفری مبنی بر رعایت حقوق شهروندی و دادرسی عادلانه (حق بر تأمین)، آنچه در عمل واقع شده است، تضعیف حق بر تأمین به جهت رعایت حق بر امنیت است. این تفاوت رویکردها در گفتمان و عمل، گویای نوعی تناقض است که غلبه تفکر سخت‌گیرانه در دستگاه قضایی نیز در بروز این تناقض، نقش بسزایی ایفا می‌کند.

مقوله اجتماع قوا در قاضی که به زعم برخی از مشارکت‌کنندگان ناشی از عملکرد نادرست قانون‌گذار می‌باشد، به این نکته اشاره دارد که قانون‌گذار تمند، قانونی است که مورد پذیرش و اجرای قضات قرار گیرد و گرنه قضات، با ابزارهای قضایی در دسترس خود و به نحوی خلاقانه، قانون مورد نظر خود را محقق می‌سازند. این یعنی قانون‌گذاری توسط قضات که اغلب مشارکت‌کنندگان بر آن تصریح داشتند. البته برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که وقتی قانون‌گذار، از فضای قضاوت و دغدغه‌های قضات از جمله حجم پرونده‌ها و کمی‌گرایی بی‌خبر است و با بی‌توجهی، چشمان خود را بر روی واقعیت‌های جامعه و ابزارهای در دسترس فعالان عرصه عدالت

کیفری اعم از قاضی و ضابطین قضایی و غیره، می‌بندد و صرفاً به آرمان‌گرایی و اقتباس قوانین از کشورهای خارجی اکتفا می‌کند؛ من قضایی، چاره‌ای جز کنار گذاشتن خلاقانه‌ی چنین قانونی ندارم. نواقص تقنینی حبس زاء، مقوله دیگری است که مشارکت کنندگان به آن اشاره کردند. بر اساس این مقوله، یکی از زمینه‌های افزایش جمعیت کیفری زندانیان در کشور، خود قوانین کیفری می‌باشند. این که قانون‌گذار ما بدون توجه به زیرساخت‌ها و فضای دستگاه قضایی؛ فرهنگ جامعه؛ ابزارهای در دسترس برای کشف، شناسایی و برخورد با مجرمین؛ یکسری تدابیر را بر اساس تقلید صرف از قوانین کشورهای پیشرفته، مصوب می‌کند، از دید مشارکت کنندگان، امری مذموم و غیر الزام آور است و لذا قاضی با توجه به ابزارها و واقعیت‌های موجود، خودش، اقدامات لازم را به نحو خلاقانه و با استفاده از ابزارهای قضایی اتخاذ و اعمال می‌کند. تفرید زدایی نیز ایراد دیگر مشارکت کنندگان به قانون‌گذار بود. ایشان معتقد بودند قانون‌گذار با این اقدام، آزادی و استقلال قضات را محدود کرده است و این مغایر با حفظ صلاحیت و شأن قضات است. حبس‌گرایی قانون‌گذار نیز از مواردی است که مشارکت کنندگان به آن اشاره داشتند. ایشان معتقد بودند، کلیات قانون مجازات اسلامی و قسمت تعزیرات آن، با هم هماهنگ نمی‌باشند زیرا تأکید قانون‌گذار بر مجازات حبس از بین انواع متعدد مجازات‌های تعزیری، به گونه‌ای است که گویی، از منظر وی، مجازات حبس برای جرایم تعزیری موضوعیت دارد.

مدل شماره ۲: مدل سیطره‌ی حبس‌گرایی



همان‌طور که مدل شماره دو، نشان می‌دهد مقوله هسته این پژوهش که بعد از پالایش و تأمل عمیق در مقولات و داده‌ها به دست آمد، عبارت است از: سیطره‌ی حبس گرایبی. سیطره‌ی حبس گرایبی در سیاست کیفری ایران بدین معنی است که در عرصه‌ی عمل، اهداف کنترل جرم و حفظ امنیت، اغلب سیاست دستگاه عدالت کیفری را به سمت تضمین حق بر امنیت از طریق سختگیری کیفری و حبس گرایبی، سوق داده‌اند و لذا به احتمال زیاد می‌توان مدعی شد که تضمین حق بر تأمین و متعاقب آن، حبس زدایی در دستگاه عدالت کیفری با جهت گیری اصلی این دستگاه و بسترهای موجود در آن، تعارض دارد.

بر اساس نظرات مشارکت کنندگان، یکی از مجاری ایجاد نگرانی برای قضات، توسل به ابزارهای قضایی حبس زدا است. زیرا کیفیت آن، برای بسیاری از قضات، نهادینه نشده و ناشناخته است و این در حالی است که حبس گرایبی و سختگیری کیفری از طریق ابزارهای قضایی قانونمند ساز در صورتی که برای حفظ امنیت و کنترل جرم باشد، در اکثر موارد، نه تنها استرسی برای قضات به همراه ندارد بلکه به احتمال زیاد، ستایش و حمایت مسئولین را به ارمغان می‌آورد. بنابراین، می‌توان مدعی شد که سختگیری کیفری و حبس گرایبی در دستگاه قضایی تا حدود زیادی نهادینه شده است. البته، این به معنی نادیده گرفتن تأثیر بسترهای قضایی موجود (حجم بالای پرونده‌ها و کمی‌گرایی) بر متمایل ساختن قضات به حبس گرایبی، نمی‌باشد و در این که این بسترها همچون زنجیری بر پای قضات، مجال راه رفتن در مسیر عدالت و احقاق حق را از آنان گرفته‌اند، هیچ شکی نیست. تأثیرگذاری این عوامل به حدی است که مانع صدور نهادهای کاهنده جمعیت کیفری زندانیان توسط بسیاری از قضات می‌شود. زیرا از نظر مشارکت کنندگان، علاوه بر این که کارآمدی نهادهای کاهنده جمعیت کیفری زندانیان به جهت ناهمگونی آن‌ها با فرهنگ بومی جامعه با تردید جدی مواجه است، بسترهای موجود در نظام قضایی از جمله: وقت اندک قضات، حجم بالای پرونده‌ها و لزوم مثبت بودن آمار رسیدگی‌ها نیز به جهت این که احراز شرایط صدور برای بسیاری از نهادهای حبس زدا را سخت می‌کنند و خطر وقوع اشتباه در احراز را، بالا می‌برند، موجب شده‌اند که قضات، مجازات حبس را بر حبس زدایی ترجیح دهند. این پیامد، نشانه‌ی آشکاری برای سیطره‌ی حبس گرایبی است.

البته عملکرد قانون‌گذار نیز بر سیطره حبس گرایبی در دستگاه عدالت کیفری نقش بسزایی داشته است. زیرا بر اساس بررسی علمی نظر قضات و تعمق در کل قانون مجازات اسلامی به عنوان یک سیاست کیفری یکپارچه، تا حدود زیادی می‌توانیم، از ادعای تثبیت و تداوم حبس گرایبی در قانون‌گذار، دفاع کنیم.

تمامی این موارد رشته‌های به هم پیوسته‌ی دال بر سیطره‌ی حبس گرایمی هستند که می‌توان ادعا کرد، حبس زدایی را تا حدود زیادی به رؤیا شبیه کرده‌اند.

پیشنهادها

بر اساس نتایج پژوهش حاضر پیشنهاد می‌گردد که:

- ۱- برای تصویب قوانین زندان زدا، بر ویژگی‌ها، استعدادها، قابلیت‌ها و زیرساخت‌های کشور، توجه و تمرکز شود و از قانون‌گذاری شتابزده و مقلدانه در این زمینه خودداری گردد. هم‌سویی و هماهنگی قوای سه‌گانه، یکی از بایسته‌های ضروری زندان زدایی است. لذا اتخاذ تدابیر لازم برای تحصیل این اصل ضروری قبل از تصویب قانون، لازم می‌باشد.
- ۲- کارگروهی متشکل از قضات با سابقه، متخصص و عالی رتبه در قوه‌ی قضائیه تشکیل شود تا پس از دریافت و بررسی نظرات قضات سراسر کشور راجع به بهبود قوانین زندان زدا، بهترین آن‌ها را برگزیند و برای تدوین و اصلاح لوایح کیفری به کار بندد. اعطای تشویق مناسب به قضات ارائه دهنده‌ی پیشنهادات برگزیده، نقش قابل ملاحظه‌ای در تثبیت و تقویت این رویه خواهد داشت.
- ۳- یکی از قضات کارگروه فوق (به انتخاب اعضای کارگروه)، برای شرکت در جلساتی که مجلس شورای اسلامی در زمینه‌ی بررسی لوایح کیفری مرتبط با زندان زدایی برگزار می‌نماید، دعوت شود تا عرصه‌ی عملی قضاوت در بررسی و تصویب این لوایح، لحاظ گردد.
- ۴- زمینه‌های فرهنگی برای زندان زدایی فراهم گردد. از جمله مهم‌ترین زمینه‌ها، نهادینه ساختن مؤلفه‌های بنیادین عدالت ترمیمی (مانند سیاست‌های صلح و سازش)، در جامعه است.

منابع

- الاصفهانی (فاضل هندی)، بهاء الدین محمد ابن الحسن (۱۴۲۴ ه.ق.)، **کشف اللثام**، جلد ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۳)، **فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی**، چاپ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آزمایش، علی (۱۳۸۳)، «آزادی‌های فردی هدف حقوق کیفری است» (متن سخنرانی دکتر آزمایش)، **مجله قضاوت**، سال سوم، شماره ۲۷، ص ۴۸-۴۳.
- آنسل، مارک (۱۳۹۱)، **دفاع اجتماعی**، برگردان محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویراست چهارم، تهران: گنج دانش.

- بکاریا، سزار (۱۳۹۳)، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ هفتم، تهران: میزان.
- بولک، برنار (۱۳۸۷)، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، تهران: مجد.
- پرادل، ژان (۱۳۹۲)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- حبیبی، غلامحسین (۱۳۹۰)، «خلاصه‌ای از کتاب طراحی پژوهش‌های اجتماعی اثر نورمن بلیکی»، جزوه درسی، انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- حر عاملی، محمد ابن حسن (۱۴۰۹ ه.ق.)، وسائل الشیعه، چاپ اول، جلد ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، سیاست جنایی (در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران)، چاپ دوم، تهران: سمت.
- دلاور، علی (۱۳۹۳)، روش‌های تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، چاپ چهل و یکم، تهران: انتشارات ویرایش.
- دلماص - مارتی، می ری (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، جلد اول، تهران: میزان.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۱)، «تبیین استراتژی عقب نشینی یا تجدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، ص ۱۱۸-۹۳.
- شیخ طوسی، محمد ابن حسن (۱۴۰۷ ه.ق.)، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، جلد ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- صابر، محمود (۱۳۸۸)، «معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۳، شماره ۴، ص ۱۷۵-۱۴۳.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ ه.ق.)، ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، چاپ اول، جلد ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- غلامی، حسین (۱۳۹۳)، «اصل حداقل بودن حقوق جزا»، مجموعه مقالات اصل حداقل بودن حقوق جزا، چاپ اول، تهران: میزان، ص ۴۰-۱۷.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

فوکو، میشل (۱۳۷۸)، **مراقبت و تنبیه**، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

کلارکسون، کریستوفر (۱۳۷۱)، **تحلیل مبانی حقوق جزا**، ترجمه حسین میر محمد صادقی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.

گال، مردیت. بورگ، والتر. گال، جویس (۱۳۹۳)، **روش‌های تحقیق کمی و کیفی در روان‌شناسی و علوم تربیتی**، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، چاپ هفتم، جلد دوم، تهران: سمت.

مرادی دالوند، الهه (۱۳۹۴)، «زندان زدایی و چالش‌های فراروی آن با تأکید بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

منتظری، حسین‌علی (۱۳۶۶)، «سلسله درس‌هایی از آیت‌الله منتظری (تعزیرات شرعی)»، **مجله نور علم**، شماره ۲۵، ص ۲۵-۳۰.

منصورآبادی، عباس و کونانی، سلمان (۱۳۸۹)، «بستر مجازات‌های جامعه مدار با تأکید بر رویکرد سیاست جنایی ایران»، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، سال پنجم، شماره پانزدهم، ص ۷-۳۲.

نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۱ الف)، «تقریرات درس جرم‌شناسی (از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی)»، **جزوه درسی**، نیمسال دوم تحصیلی ۱۳۹۲-۱۳۹۱. تدوین سکینه خانعلی‌پور واجارگاه و مهدی قربانی.

نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین (۱۳۹۱ ب)، «درباره امنیت‌شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)»، **دیباچه در: رضوانی، س.** ۱۳۹۱. مدیریت انسان مدار ریسک جرم، چاپ اول، تهران: میزان.

1-Blumer, h (1962), **society as symbolic interaction human behavior and social processes**. London, A.M. rose, Routledge and kegan paul

Blumer, h (1969), **Symbolic interactionism perspective and method**. New jersey, Englewood cliffs: prentice-Hall.

Glaser, B & Strauss, A. L. (1967), **The Discovery of Grounded Theory; Strategies for Qualitative Research**. New York, Aldine.

Matza, d. (1969), **Becoming deviant with an introduction by Thomas G. blomberg**. n. j, originally published: Englewood cliffs, prentice-hall.

Strauss, A. & Corbin, J. (1998), **Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory, 2nd ed**. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.